

Establishing and Assessing Mistake Preventing Consent on the Basis of Apparent and Internal Will in English and Iranian Law

Seyed Mohammad Asadinejad^{1✉}  and Seyed Hossein Safaei Moafi² 

1. *Corresponding Author*, Associate Professor, Department of Law, University of Guilan, Rasht, Iran. Email: asadinejad@guilan.ac.ir

2. PhD Student in Private Law, University of Guilan, Rasht, Iran. Email: safaei.m@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received

31 August 2023

Received in revised form

04 November 2023

Accepted

23 November 2023

Available online

22 December 2025

Keywords:

will,
apparent will,
internal will,
contract,
mistake

ABSTRACT

In contract interpretation, if the court relies on the parties' apparent intention to identify mistake, only a mistake in the expressed words prevents formation of the contract. If the parties' internal intention is treated as the basis of contract formation, then a mistake in each party's mental conception may also prevent agreement. This study compares English and Iranian law to determine whether apparent or internal will is the criterion for identifying mistake that prevents consent. The authors hypothesize that legal systems generally rely on apparent will and the content of the contract at the stage of proof, while exceptions arise where one party knows or should know that the other is mistaken. The findings show that English law primarily applies an objective standard based on apparent will, whereas Iranian law gives greater theoretical weight to internal will but, in practice and in proof, often relies on external manifestations.

Cite this article: Asadinejad, S. M., & Safaei Moafi, S. H. (1404). Establishing and Assessing Mistake Preventing Consent on the Basis of Apparent and Internal Will in English and Iranian Law. *Studies of Islamic Jurisprudence and Basis of Law*, 20(2), 313-337. <https://doi.org/10.22034/fvh.2024.16860.1827>



© Author(s) retain the copyright. Publisher: Al-Mustafa International University.
DOI: <https://doi.org/10.22034/fvh.2024.16860.1827>

Introduction

A contract is formed through the parties' agreement and their operative intention as manifested outwardly. Yet the parties may misunderstand one another's intended subject matter in such a way that the contract does not arise in the legal realm. The central question is which criterion English and Iranian law use to determine a mistake preventing consent: the parties' apparent will or their internal will. The study also asks how each system treats exceptional cases where one party is aware of the other's mistake.

Methodology

The research is descriptive-analytical. It uses library and electronic sources and extracts the central principles from primary materials and contemporary legal studies. The analysis compares the two legal systems by focusing on contract interpretation and mistake.

Literature Review

Many studies have examined mistake and criteria for interpreting contracts, including works on contract formation in Imami fiqh, Iranian law, and comparative law. However, a focused comparison of apparent and internal will in the specific context of mistake preventing consent remains necessary.

Findings

In English law, which is based on objective interpretation and apparent will, mistake prevents contract formation only where it appears in the parties' outward expressions and prevents objective agreement. Internal mistake alone is generally insufficient. Iranian law, influenced by the doctrine of internal will, recognizes the importance of the parties' real intention, but in evidentiary practice courts often rely on external manifestations and the text of the contract. With respect to mistake as to the identity of the counterparty, both systems may depart from their primary approach under special conditions. English law distinguishes face-to-face contracts from correspondence contracts, while Iranian law evaluates the essentiality of the counterparty's identity and the role of mistake in consent.

Conclusion

Both English and Iranian law rely significantly on apparent will in proving contracts, though their theoretical foundations differ. English law is more firmly objective, while Iranian law gives greater doctrinal importance to internal intention. Nevertheless, where one party knows or should know of the other's mistake, the legal system may protect the mistaken party and deny formation or effect. The practical result is a balanced approach that preserves transactional security while preventing exploitation of known mistake.

Declarations

Author Contributions: Data collection, report preparation, and analysis were carried out by Seyed Mohammad Asadinejad and Seyed Hossein Safaei.

Data Availability Statement: Not specified in the source file.

Acknowledgements: The authors thanked the respected reviewers whose guidance improved the article.

Ethical Considerations: The authors observed ethical principles in conducting and publishing the article.

Funding: No specific financial support was received.

Conflict of Interest: The authors declared no conflict of interest.

Declaration on Generative AI and AI-assisted Technologies: Not specified in the source file.



احراز و تأثیر اشتباه مانع ترازی بر اساس اراده ظاهری و باطنی در حقوق انگلستان و ایران

سید محمد اسدی نژاد^۱ و سید حسین صفایی معافی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه حقوق، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. رایانامه: asadinejad@guilan.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. رایانامه: safaei.m@gmail.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

چکیده

در تفسیر قراردادها، اگر دادگاه قصد ظاهری طرفین را معیار احراز اشتباه قرار دهد، اشتباه طرفین تنها در الفاظ ابرازی آنان مانع تشکیل عقد است. اما اگر قصد درونی طرفین ملاک انعقاد عقد قرار گیرد، اشتباه درونی طرفین نیز مؤثر خواهد بود، هرچند ظاهر الفاظ آنان موافق باشد. در این مقاله تلاش شده است تا به این پرسش پاسخ داده شود که با توجه به رویکرد نظام‌های حقوقی انگلستان و ایران در تفسیر قرارداد، اشتباه در چه صورتی می‌تواند مانع ترازی گردد؟ در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی در بررسی دیدگاه فقها، قوانین و رویه قضایی استفاده شده و از منابع کتابخانه‌ای بهره‌برداری شده است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که در نظام حقوقی انگلستان قصد ابرازی طرفین، در مقام اثبات اشتباه، به‌عنوان ملاک تفسیر توافق طرفین به کارگرفته می‌شود و اشتباه در اراده باطنی طرفین و عدم مطابقت آن مانع تشکیل عقد نخواهد گشت. در خصوص اشتباه در شخص طرف معامله نیز حقوق انگلستان در قراردادهای حضوری، قصد ظاهری و در قراردادهای نوشته، قصد درونی طرفین را ملاک تفسیر قرار داده است. در حقوق ایران هم قصد ظاهری و هم باطنی طرفین که در واقع ترکیبی از هر دو نظریه نوعی و شخصی است، ملاک عمل قرار می‌گیرد، هرچند سعی می‌شود بین اشتباه در شخص طرف معامله و سایر موارد، از جمله ماهیت مورد عقد، تفاوت گذاشته شود.

کلیدواژه‌ها:

اراده،

ظاهری،

باطنی،

قرارداد،

اشتباه

استناد: اسدی نژاد، سید محمد؛ و صفایی معافی، سید حسین. (۱۴۰۴). احراز و تأثیر اشتباه مانع ترازی بر اساس اراده ظاهری

و باطنی در حقوق انگلستان و ایران. مطالعات فقه اسلامی و مباحث حقوق، ۲۰(۲)، ۳۳۷-۳۱۳.

<https://doi.org/10.22034/FVH.2023.17277.1856>



مقدمه

هنگام انعقاد قرارداد ممکن است طرفین معامله در مفاد مذاکرات پیش از قرارداد یکدیگر و فهم آن دچار اشتباه گردند. این قسم اشتباه در ایجاب و قبول طرفین روی داده و سبب عدم مطابقت آن می‌گردد که از ضروریات تشکیل قراردادی است (مکارم، ۱۴۲۵، ص. ۱۳۴؛ بهجت، ۱۳۸۵، ج. ۳، ص. ۵۰۲؛ مراغی، ۱۴۱۷، ج. ۲، ص. ۱۸۱)؛ چراکه در صورت عدم تطابق ایجاب و قبول، التزام طرفین به مورد واحدی تعلق نگرفته، این دو التزام با هم ارتباط ندارند و در صورت عدم ربط، عقدی نیز صدق نخواهد کرد (روحانی، ۱۴۲۹، ج. ۳، ص. ۲۴۲). همین نکته از ماده ۱۹۴ قانون مدنی ایران^۱ نیز قابل استنباط بوده و رویه قضایی انگلیس نیز بر آن صحنه گذاشته است.^۲ بدیهی است چنین اشتباهی می‌تواند هم در اراده ابرازی طرفین و هم در اراده درونی آنان اتفاق افتد^۳ و بدین ترتیب، ملاک قرار گرفتن هرکدام از این دو قسم اراده بر شرایط تأثیر اشتباه مانع تراضی مؤثر است؛ چراکه اگر اراده ظاهری را سازنده عقد بدانیم، اشتباه در قصد درونی طرفین تأثیری در شکل‌گیری عقد نخواهد گذاشت و تنها اشتباه در اظهار اراده، انعقاد عقد را ناممکن می‌سازد، زیرا مطابق این دیدگاه، قصد درونی هیچ نقشی در انعقاد قرارداد ندارد. در مقابل، اگر اراده باطنی به وجود آورنده عقد باشد، اشتباه در قصد درونی می‌تواند مانع تشکیل عقد شود؛ هرچند طرفین در ظاهر بر امر واحدی توافق کرده باشند.

لیکن اعمال خشک و بدون انعطاف هرکدام از این دو رویکرد مشکلاتی را به همراه دارد؛ چراکه اگر همیشه اراده ظاهری متعاملین سازنده عقد باشد، بسیار ناعادلانه خواهد بود تا شخص را به قراردادی ملزم بدانیم که واقعاً قصد انعقاد آن را نداشته و نمی‌خواسته خود را بدان پایبند کند. از آن سو، در صورتی که همواره قصد درونی و ذهنی اشخاص حاکم بر قرارداد باشد، منصفانه نیست تا طرف بدون اشتباه معامله در معرض بطلان قرارداد و خسارات ناشی از آن قرار گیرد؛ ضمن آنکه اقامه دعوا برای جبران غرور حاصل از اشتباه طرف دیگر، سبب صرف هزینه برای طرف بی‌تقصیر خواهد شد و سیل پرونده‌های بسیاری را روانه دادگاه خواهد کرد. از این جهت، ضروری است تا نظام‌های حقوقی در کنار رویکرد اصلی خود، رویکرد استثنائی را به‌کارگیرند تا از بروز بی‌عدالتی و سوء استفاده طرفین معامله اجتناب کنند.

بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که دو نظام حقوقی انگلستان و ایران، برای تشخیص اشتباه مانع تراضی، کدام یک از اراده ظاهری و باطنی طرفین را ملاک تشکیل قرارداد تلقی کرده‌اند؟ علاوه بر این، پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌های فرعی است که به‌کارگیری هرکدام از این نظریه‌ها، چه نقشی در شرایط تأثیر اشتباه مانع تراضی داشته است؟ آیا این نظام‌ها همواره از یک رویکرد تفسیری بهره می‌گیرند یا در برخی موارد از رویکرد اصلی خود عدول می‌کنند؟

۱. مطابق ماده ۱۹۴ قانون مدنی: «الفاظ و اشارات و اعمال دیگر که متعاملین به‌وسیله آن، انشاء معامله می‌نمایند باید موافق باشد بنحوی که احد طرفین. همان عقدی را قبول کند که طرف دیگر قصد انشاء آن را داشته است والا معامله باطل خواهد بود».

2. Great Peace Shipping Ltd v Tsavlis Salvage (International) Ltd [2002] EWCA Civ 1407, [2003] QB 679, by Lord Phillips.

۳. قصدی که درون ذهن متعاملین شکل می‌گیرد و قصد واقعی آنان است، اراده باطنی نام دارد. به قصد اظهار شده توسط طرفین قرارداد، در مقام عقد آن، اراده ظاهری اطلاق کرده‌اند (صفایی، ۱۳۹۶، ص. ۷۳).

فرضیه نگارندگان بر این است که اصولاً در نظام‌های حقوقی، در مقام اثبات قرارداد، اراده ظاهری طرفین و آنچه را در متن قرارداد بیان کرده‌اند ملاک تشخیص اشتباه است؛ با وجود این، اگر طرفین قرارداد بتوانند وقوع اشتباه را در اراده درونی خویش ثابت کنند، در این صورت، نمی‌توان چنین قراردادی را با وجود اشتباه صحیح تلقی کرد.

بنابراین، هدف اصلی نوشتار حاضر این است تا ضمن تبیین، تحلیل و نقد رویکرد نظام‌های حقوقی انگلستان و ایران نسبت به تفسیر قرارداد و عملکرد آن بر شرایط احراز و تأثیر اشتباه، راه حل مناسب را به این نظام‌ها پیشنهاد دهد تا با بهره‌گیری از آن، گامی در جهت ایجاد نظم تجاری و ثبات قراردادی بردارند. در ارتباط با شرایط اشتباه مؤثر در قرارداد و نقش آن بر سرنوشت قرارداد و همچنین در خصوص معیارهای تفسیر عقد، پژوهش‌های فراوانی انجام شده است؛ به‌عنوان نمونه، در کتاب حقوق قراردادها در فقه امامیه (محقق داماد و همکاران، ۱۳۹۳، ج. ۲، ص. ۱۳۴) و کتاب تشکیل قراردادها و تعهدات (شهیدی، ۱۳۹۶، ج. ۱، ص. ۲۲۲) یا مقاله «مفهوم اشتباه در شخص طرف قرارداد و تأثیر آن بر قرارداد» (محسنی و شفیع‌زاده خولنجانی، ۱۳۹۳: صص. ۱۱۷-۱۱۸)، تعریف و توضیحی از این قسم اشتباه ارائه نموده‌اند، اما قسمت جداگانه‌ای را به این موضوع اختصاص نداده‌اند. باین‌حال، تاکنون هیچ پژوهشی در ارتباط با نقش تفسیر قرارداد در اشتباهی که منجر به عدم مطابقت ایجاد و قبول طرفین معامله می‌شود، نپرداخته است. بنابراین، نوآوری پژوهش پیش‌رو با موارد پیشین در این نکته است که اشتباه مانع تراضی و شیوه رویکرد نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان در تشخیص آن و تعیین سرنوشت قرارداد به‌طور مستقل مورد مطالعه قرار گرفته است. این پژوهش از نوع بنیادی نظری است که اطلاعات، منابع و مواد اولیه آن از طریق کتابخانه‌ای جمع‌آوری می‌گردد. روش تحقیق در این پژوهش نیز به روش توصیفی، تحلیلی و تطبیقی بوده است که از منابع فقهی، دکتربین حقوقی، قوانین و آرای قضایی استفاده شده است.

با توجه به تمایز ساختاری اشتباه در شخص طرف معامله و موضوع آن، این نوشتار به دو مبحث تقسیم شده است. در مبحث نخست، شیوه اعمال معیارهای دوگانه تفسیر قرارداد نسبت به اشتباه در موضوع، مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در بخش دوم، جایگاه و تأثیر این رویکردها در ارتباط با اشتباه نسبت به شخصیت طرف معامله، مطابق با نگرش نظام‌های حقوقی انگلستان و ایران، بررسی خواهد شد.

تبیین مفاهیم

در مبحث حاضر، «تعریف اشتباه و اقسام آن» و همچنین مفهوم «اراده» و «رویکردهای تفسیری» اشتباه و اراده طرفین روشن خواهد شد.

اشتباه و اقسام آن

در لغت، اشتباه را به‌معنای «مانند شدن چیزی به چیز دیگر در نظر انسان، یکی را به‌جای دیگری گرفتن، کاری به غلط انجام دادن، سهو یا خطا» دانسته‌اند (عمید، ۱۳۸۳، ص. ۱۸۶). در اصطلاح حقوقی اشتباه به‌معنای پندار نادرستی است که انسان از واقعیت پیدا می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج. ۱، ص. ۳۹۵) یا به عبارت بهتر، اشتباه

«تصور نادرست معامله‌کننده درباره یکی از ارکان یا عناصر عقد» است (صفایی، ۱۳۹۶، ص. ۹۹). در حقوق انگلستان نیز تعریف مشابهی را از اشتباه بدین عبارت ارائه داده‌اند که اشتباه «یک سوءتفاهم یا پندار نادرست درباره یک واقعیت» است (Martin, 2011, p. 355).

اشتباه را به روش‌های گوناگونی دسته‌بندی نموده‌اند. از سویی، اشتباه را برحسب تأثیر آن بر عقد می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

(۱) جایی که طرفین نسبت به عناصر مهم قرارداد چنان در اشتباه‌اند که هیچ‌گونه تراضی شکل نمی‌گیرد. چنین اشتباهی را، در برخی نظام‌های حقوقی، «اشتباه مانع تراضی»^۱ نام نهاده‌اند^۲ (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج. ۱، ص. ۴۷۰؛ Stone and Halson, 2012, p. 232؛ Devenney, 2015, p. 315).

(۲) اشتباهاتی که با وجود آن، توافق کلی شکل می‌گیرد، اما به‌علت عیب اراده مؤثر از اشتباه، بی‌اعتبار می‌گردد.

(۳) اشتباهاتی که نه تنها مانع تحقق عقد نیستند، بلکه اراده طرفین را نیز معیوب نساخته و هیچ‌گونه تأثیری بر عقد ندارند (محقق داماد و همکاران، ۱۳۹۳، ج. ۲، ص. ۱۳۴).

وجه تمایز بین اشتباه نوع اول و دوم آن است که در اولی هیچ‌گونه قراردادی شکل نمی‌گیرد و استعمال بطلان در خصوص این قسم قراردادها اشتباه است.^۳

اشتباهی که مدنظر این نوشتار است، نوع اول بوده و این خود می‌تواند برحسب قلمرو، در سه عنوان جای گیرد: (۱) اشتباه در نوع و ماهیت عقد، به طوری که یکی از طرفین قصد انعقاد بیع را دارد و طرف دیگر به‌عنوان اجاره وارد معامله می‌گردد؛ (۲) اشتباه نسبت به مورد معامله و ویژگی‌های آن؛ و (۳) اشتباه یکی از طرفین در خصوص طرف دیگر معامله.

البته در حقوق انگلستان تقسیم‌بندی دیگری نیز از اشتباه صورت گرفته است که بر اساس آن دو نوع اشتباه مشترک^۴ و اشتباه یکجانبه^۵ را از یکدیگر تمایز داده‌اند. اشتباه مشترک یا همسان^۶ اشتباهی است که در آن طرفین عقد دارای پندار نادرست مشترکی در خصوص عقد هستند؛ به‌عنوان مثال، در صورتی که هر دو طرف معامله گمان برند که مورد معامله عتیقه بوده و دارای ارزش اقتصادی بسیار است، اما در واقعیت چنین نباشد، اشتباه آنان مشترک خواهد بود. در مقابل، اگر هرکدام از طرفین تصور مختلفی از مفاد قرارداد داشته باشد، اشتباه آنان یکجانبه نامیده شده است (Martin, 2011, p. 355).

1. Mistake negating consent

۲. از چنین اشتباهی «اشتباه متقابل (Cross-purposes mistake)» و «اشتباه غیر همسان (non-identical mistake)» نیز یاد شده است (Elliott and Quinn, 2017: p. 224).

۳. بنابراین، سخن از بطلان یا صحت قرارداد درست نبوده و اطلاق «باطل» به چنین عقدی از روی تسامح می‌باشد (محقق داماد و همکاران، ۱۳۹۳، ج. ۲، ص. ۱۳۶). در این پژوهش نیز بنا به تسامح گاهی از لفظ «باطل» استفاده شده است.

4. Common mistake
5. Unilateral mistake
6. identical mistake

مفهوم اراده

در زبان فارسی، اراده را برابر با «خواستن، طلب کردن، دوست داشتن، میل، قصد و آهنگ و همچنین دلبستگی و اعتقاد و اخلاص و دوستی بی‌ریا» (عمید، ۱۳۶۲، ص. ۱۳۷) دانسته‌اند. بنابراین، وقتی گفته می‌شود که شخصی اراده انجام امری را دارد، یعنی وی قصد یا میل انجام آن امر را دارد یا انجام آن امر را می‌خواهد. مفهوم حقوقی اراده در مباحث قراردادهای نیز چندان دور از معنای لغوی آن نیست؛ چنان‌که برخی در تبیین مفهوم آن بیان داشته‌اند:

اراده اخطار قلبی است که قهراً بعد از تصور و تصدیق حاصل می‌شود و مقرون به عمل عضوی از اعضای بدن است. اخطار مزبور تا وقتی که منتهی به عمل خارجی نشده است... آن را اراده داخلی نامند. وقتی که منتهی به عمل خارجی شد، آن را اراده خارجی گویند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۸، ص. ۴۱)

یا عده‌ای دیگر مفهوم اراده را «فعالیت درونی که هدف از آن انتخاب و تصمیم در میان مجموعه‌ای از تمایلات متعدد است که هرکدام شخص را به‌سویی می‌کشاند» (هرمزی، ۱۳۷۶: صص. ۵-۶) تلقی کرده‌اند. بنابراین، اصطلاح اراده را در حقوق نیز می‌توان به مفهوم خواستن یا طلب کردن تعبیر کرد (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج ۱، ص. ۲۱۸)؛ به‌طوری‌که اراده انعقاد قراردادی را باید به مفهوم قصد انعقاد قرارداد دانست. لیکن به مفهوم خاص و دقیق‌تر، اراده را می‌توان برابر با «قصد انشا» دانست (شهیدی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص. ۵۶) که به‌معنای قصد ایجاد رابطه حقوقی قراردادی است (صفایی، ۱۳۹۶، ص. ۷۳). بدین ترتیب، در صورتی که شخصی بخواهد قراردادی را با دیگری ایجاد کند، باید اراده آن را داشته باشد و این اراده چیزی است که منجر به تشکیل عقد گردیده و بدون وجود آن، هیچ‌گاه قرارداد شکل نخواهد گرفت.

رویکردهای تفسیر اشتباه

حقوق قراردادهای در پی اجرای تعهداتی است که طرفین معامله به‌طور ارادی آن را تقبل کرده‌اند. در جهت اجرای تعهدات قراردادی ضروری است تا قصد و اراده طرفین برای شکل‌گیری توافقی به‌روشنی مشخص گردد. لیکن قصد و منظور طرفین که بر اساس آن وارد عقدی شده‌اند، همواره آشکار نیست و در صورت بروز اختلاف بین طرفین، دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوا با مشکل مواجه خواهد شد. این امر در مواردی که اشتباه طرفین سبب این سردرگمی شده باشد، چالش‌های بیشتری را به همراه خواهد داشت.

بدین ترتیب، اصولاً دو ملاک و رویکرد جهت کشف اشتباه طرفین و تبیین منظور آنان در انعقاد قرارداد استفاده می‌گردد: نخست، رویکرد نوعی^۱ یا نظریه اراده ظاهری که به‌موجب آن مدلول ایجاب و قبول طرفین مأخذ تشخیص اشتباه است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۸، ص. ۱۸۸) و آنچه را طرفین قرارداد «اظهار» داشته‌اند، ملاک تفسیر قرارداد می‌داند و آنچه در درون ذهن اشخاص می‌گذرد، در این معیار اهمیتی ندارد (McKendrick, 2016, p. 17). دوم، رویکرد شخصی^۲ یا نظریه اراده باطنی که مطابق آن، عامل اساسی

1. objective approach

2. subjective approach

در ایجاد آثار حقوقی قصد طرفین بوده و مدلول ایجاب و قبول طرفین تنها کاشف از قصد است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۸، ص. ۱۸۸). بر این اساس، رویکرد شخصی سعی دارد تا قصد «درونی» طرفین قرارداد را تعیین کرده و مطابق آن نسبت به وجود و مفاد توافق تصمیم‌گیری کند (McKendrick, 2016, p. 17). بدیهی است که به‌کارگیری هرکدام از این رویکردها در شرایط تأثیر اشتباه مؤثر واقع خواهد شد.

اشتباه نسبت به مورد معامله

گاهی طرفین معامله نسبت به مورد معامله دچار اشتباه می‌شوند، به طوری که هرکدام قصد انجام معامله بر چیزی را دارد که طرف دیگر دارای آن قصد نیست؛ در این صورت، مطابقت ایجاب و قبول طرفین از بین می‌رود و توافقی شکل نمی‌گیرد (انصاری، ۱۴۱۱، ج. ۱، ص. ۳۸۴). به‌عنوان مثال، اگر یکی از طرفین قصد خرید تابلوی نقاشی را داشته باشد که گمان می‌برد نسخه اصلی آن است، درحالی‌که در واقعیت تنها نسخه بدل تابلوی اصلی باشد، نمی‌توان هیچ‌گونه توافقی را به طرفین نسبت داد. اما رویکردهای تفسیری چه نقشی در شرایط تأثیر این‌گونه اشتباه دارند؟ نظام‌های حقوقی مورد مطالعه چگونه از این رویکردهای تفسیری برای احراز اشتباه بهره‌جسته‌اند؟

در این مبحث، نخست جایگاه رویکرد نوعی تفسیر قرارداد برای احراز اشتباه در موضوع، مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در بخش دوم، جایگاه رویکرد شخصی تفسیر قرارداد در این رابطه مطالعه خواهد شد.

جایگاه رویکرد نوعی

نظام حقوقی انگلستان در مقام تفسیر قرارداد و برای تشخیص انعقاد یا عدم انعقاد آن، از معیار نوعی استفاده نموده و اراده ظاهری طرفین را ملاک قرار داده است. قاضی بلکبرن^۱ در دعوی *Smith v Hughes* (۱۸۷۱)، در رابطه با اعمال این رویکرد و شیوه آن بیان داشت:

اگر شخصی، [فارغ از] هرآنچه قصد واقعی‌اش باشد، طوری رفتار کند که انسان متعارفی گمان برد که او با مفاد پیشنهادی طرف دیگر موافق بوده و طرف دیگر [نیز] بر اساس همان گمان با او وارد معامله شود، آن شخص به همان اندازه ملزم خواهد بود که گویی قصد دارد با مفاد طرف دیگر توافق کند [نه مفاد توافق خودش] (Burrows, 2020, p. 691).

همین رویکرد در دعوی متأخر انگلیسی نیز اتخاذ گشته است؛ چنان‌که دادگاه عالی انگلستان در پرونده *RTS Flexible Systems v Molkerei Alois Müller* (۲۰۱۰)، همین دیدگاه را تأیید نمود و وجود قرارداد و مفاد آن را تنها بسته به فهم نوعی الفاظ ابرازی طرفین دانست، نه به وضعیت درونی ذهن آن‌ها (Richards, 2017: pp. 37-39). بر این اساس، باید گفت که در نظام حقوقی انگلستان، ظاهر اراده طرفین، سازنده قرارداد بوده و آنچه را «فرد متعارفی» از ظاهر الفاظ و افعال طرف قرارداد می‌فهمد، معیار تفسیر عقد خواهد بود.

بدین ترتیب، در صورتی که قصد درونی شخص چیز دیگری جز آنچه بیان کرده، باشد یا آنکه از ظاهر الفاظ و اعمال وی به طور متعارف غیر از قصد درونی او فهمیده شود، اراده باطنی او ملاک نیست و آن شخص نمی‌تواند به اشتباه در قصد درونی خویش توسل جوید (Beatson et al., 2010: pp. 252-254). به عنوان نمونه، در پرونده Wood v Scarth (۱۸۵۵)، خواننده قصد اجاره ملک خویش به خواهان را برای سالانه ۶۳ پوند داشت و گمان می‌برد منشی او این نکته را برای خواهان تصریح کند که پرداخت یکبارۀ ۵۰۰ پوند هم علاوه بر آن وجود دارد. لیکن منشی این توضیح را نداد. دادگاه قرارداد را صحیح تلقی نمود؛ زیرا تا آنجا که برای هر شخص متعارفی قابل فهم است، خواننده ايجاب دقیق و غیر مبهمی را صادر کرده و خواهان نیز آن را پذیرفته است. در چنین وضعیتی، اشتباه، تراضی را از بین نمی‌برد (Elliott and Quinn, 2017, p. 224). در نتیجه، با استفاده از این رویکرد تفسیری قرارداد، اشتباهی که در قصد درونی اشخاص روی دهد و موافق با مقصود ظاهری طرف دیگر معامله نباشد، لزوماً سبب بطلان یا مانع تشکیل قرارداد نخواهد شد.

در حقوق ایران، مطابق نظر عده‌ای، اراده باطنی طرفین قرارداد حاکم بر آن بوده و قصد ابرازی تنها جنبه کاشفیت از اراده درونی را داشته و در واقع، شرط تأثیر آن خواهد بود (شهیدی، ۱۳۹۶، ج. ۱، صص. ۱۴۲-۱۴۳؛ کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج. ۱، ص. ۲۳۱). چنان که برخی پیش‌تر رفته و معتقدند که تردیدی بر ترجیح اراده باطنی، در حقوق ایران، وجود ندارد (بیگدلی و مالکی، ۱۳۹۱، ص. ۱۰۹). مطابق این دیدگاه، در تفسیر قرارداد، ابتدا باید به الفاظ عقد توجه نمود و سپس اگر اراده واقعی آنان غیر از اراده ابرازی آنان باشد، آن‌گاه اراده باطنی حاکم بر عقد خواهد گشت (موسوی بجنوردی و ملیحی، ۱۳۹۴، ص. ۱۵). بدین ترتیب، در تفسیر توافق طرفین نیز رویکرد شخصی باید به کار گرفته شود؛ زیرا تفسیر نوعی، تا آنجا کارایی دارد که اراده باطنی طرفین با اراده ابرازی آنان یکسان باشد؛ در غیر این صورت، الفاظ عقود هیچ اعتباری ندارد.

لیکن به نظر می‌رسد، این عقیده صحیح نیست و در حقوق ایران نیز معیار نوعی تفسیر قرارداد، رویکرد اصلی باشد. هر چند ممکن است تردید شود که بر اساس عبارت «قصد انشا» مذکور در ماده ۱۹۱ قانون مدنی، اراده درونی طرفین سازنده عقد است؛ لیکن لفظ «به شرط» استعمال شده در قسمت آخر ماده مزبور در معنای اصولی یا فلسفی بوده (محقق داماد و همکاران، ۱۳۹۷، ج. ۱، ص. ۱۰۰) که مطابق مفهوم ماده، از فقدان «مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند»، عقدی نیز پدید نمی‌آید. از این رو، اراده باطنی به تنهایی عاجز از ایجاد ماهیت اعتباری عقد است. برخی از حقوق دانان نیز توجیه مشابهی را پذیرفته‌اند و معتقدند که عقد از اجتماع اراده ظاهری و باطنی پدید می‌آید (امامی، ۱۳۹۸: صص. ۹۷-۹۸؛ امیری قائم مقامی، ۱۳۹۲، ج. ۲، ص. ۱۹۱؛ صفایی، ۱۳۹۶، ص. ۷۴). بنابراین، اظهار قصد انشاء ضرورت دارد و بدون چنین وسیله‌ای، ماهیت اعتباری عقد شکل نمی‌گیرد و این گونه نیست که مبرز قصد انشاء تنها جنبه کاشفیت داشته یا «شرط تأثیر» انشاء درونی باشد؛ بلکه این مبرز، بسان آلتی است که قصد انشاء با استفاده از آن ماهیت اعتباری قرارداد را در عالم اعتبار می‌سازد.

در مقام تفسیر قرارداد نیز قانون مدنی ایران، در ماده ۲۲۴، قاعده نوعی تفسیر را پذیرفته است. در نتیجه، مستفاد از اطلاق این ماده، وقتی شخصی عقدی را با ابراز الفاظی منعقد می‌کند، الفاظ او همان معانی را

خواهد داشت که شخص متعارفی آن را می‌فهمد. مقصود قانون‌گذار از تقنین چنین مقرره‌ای، پایبند نمودن طرفین عقد به مفاد ابرازی یکدیگر مطابق با فهم متعارف است. حال اگر برای یکی از طرفین ممکن باشد که هر زمان ادعای عدم مطابقت الفاظ عقود با قصد درونی خویش را نماید، وضع این ماده بی‌فایده بود؛ زیرا مطابق با ظاهر نص ماده، قانون‌گذار به قرینه لفظ «محمول است»، در مقام وضع قاعده‌ای در مرحله اثبات است، نه ثبوت. در فقه امامیه نیز نظریه ترجیح اراده ظاهری در مقام اثبات و تفسیر قرارداد پذیرفته شده است و ادعای خلاف مفهوم عرفی ایجاب و قبول که به روشنی و صراحت در معنای خود به کار رفته، پذیرفته نمی‌گردد (محقق داماد و همکاران، ۱۳۹۷، ج ۱، ص. ۲۹۷). در نتیجه، دادگاه‌ها باید، در مقام تفسیر قرارداد، به مقتضای معنای عرفی الفاظ طرفین توجه کنند و بر اساس فهم عرفی در خصوص اشتباه طرفین اظهارنظر نمایند،^۱ به طوری که اشتباه درونی طرف معامله علی‌الاصول فاقد تأثیر بوده و نتواند مانع تشکیل عقد گردد. البته این نظریه به معنای عدم پذیرش مطلق تفسیر شخصی قرارداد نیست.

با ملاحظه رویکرد دو نظام حقوقی انگلستان و ایران در تفسیر قرارداد و ملاک قرار دادن اراده ظاهری طرفین در انعقاد عقد، شاید گفته شود که اعمال این رویکرد همواره مانع از اثرگذاری اشتباه درونی شخص می‌گردد و هیچ‌گاه مانع تراضی نخواهد شد. با وجود این، در موقعیت‌هایی حتی قصد ظاهری طرفین با یکدیگر موافق نیست و از ظاهر الفاظ طرفین نیز نمی‌توان انعقاد قراردادی را استنباط نمود.^۲ به‌عنوان مثال، در دعوی *Falck v Williams* (۱۹۰۰)، طرفین دعوا درباره دو قرارداد چارتر^۳ کشتی مذاکره کردند که مطابق یکی از آن‌ها، کالایی از سیدنا به بارسلونا برده می‌شد و مطابق دیگری کالایی از فیجی به بارسلونا حمل می‌گردید. نماینده یکی از طرفین تلگرام کدگذاری شده‌ای را به طرف دیگر ارسال نمود که قصد نفوذ قرارداد دومی را داشت. اما تلگرام برای طرف دیگر مبهم بود و وی گمان برد، منظور قرارداد چارتر اول است. دادگاه معتقد بود، قراردادی وجود ندارد؛ زیرا در مفاد ایجاب ابهامی نهفته بود که دادگاه نیز نمی‌توانست قصد ایجاب‌دهنده را به وضوح دریابد (Williston, 1903: pp. 64-66). در این پرونده، به علت انعقاد قرارداد از طریق تلگراف و اشکال در شیوه نگارش و ارسال آن، حتی قصد ظاهری طرفین نیز با یکدیگر مطابق نبود و معیار نوعی تفسیر قرارداد نیز منجر به تأثیر اشتباه گردید.

همچنین، در *Raffles v Wichelhaus* (۱۸۶۴)، خواننده محموله کتان را که با کشتی‌ای به نام «پیرلس» از بمبئی می‌آید، از خواهان خرید. لیکن بدون آنکه طرفین بدانند، دو کشتی به نام پیرلس وجود داشت که هر دوی آنان از بمبئی حرکت می‌کردند. منظور خواننده، آن کشتی بود که در ماه اکتبر سفر می‌کرد و منظور خواهان آن

۱. ماده ۱۹۴ قانون مدنی نیز می‌تواند مؤید همین نگرش باشد. چراکه این ماده مقرر می‌دارد، «الفاظ و اشارات و اعمال دیگر» طرفین قرارداد که «به وسیله آن» معامله را انشا می‌کنند، باید موافق باشد؛ وگرنه عقد باطل است. در این ماده، قانون‌گذار علاوه بر اینکه اراده ظاهری را «وسیله» انشا می‌داند که بدون آن، انشا غیرممکن خواهد بود، لزوم توافق طرفین را تنها در الفاظ و دیگر اعمال متعاملین، یعنی اراده ابرازی آنان، معیار تشخیص توافق دانسته است؛ نه آنچه را که در ضمیر درونی خویش داشته‌اند. همین نکته از ماده ۱۹۲ و ۱۹۳ قانون مدنی نیز قابل فهم است که اراده ظاهری طرفین را آلت انشا عقد دانسته است؛ به طوری که انشا بدون آن ممکن نخواهد بود و قصد درونی عاجز ایجاد عقدی در عالم اعتبار است.

۲. در حقوق انگلستان چنین عدم موافقتی را «اشتباه دوجانبه» (Mutual Mistake) «نامیده‌اند» (Elliott and Quinn, 2017: p. 224).
3. charterparty

کشتی که در ماه دسامبر بود. زمانی که بار کتان به مقصد رسید، خواننده از دریافت کالا خودداری نمود؛ زیرا مدعی بود که خواهان تعهد کرده، کتان کشتی ماه اکتبر را تسلیم کند. از همین رو، خواهان برای دریافت قیمت آن طرح دعوا کرد. دادگاه حق را به خواننده داد (Poole, 2016, p. 84). اما دلیلی برای رای خویش ارائه نکرد. لیکن حقوق‌دانان انگلیسی از این رأی چنین استنباط کردند که ابهام و عدم مطابقت در مفاد ایجاب و قبول طرفین می‌تواند موجب از بین رفتن تراضی گردد، هرچند رویکرد نوعی تفسیر قرارداد به کارگرفته شود (McKendrick, 2016, p. 53; Stone and Devenney, 2015, p. 323). به نظر می‌رسد، به‌واسطه نقصان در بیان کامل مفاد ایجاب و قبول توسط طرفین مبنی بر اینکه دقیقاً کدام کشتی را قصد کرده بودند، دادگاه اراده باطنی طرفین را ملاک قرار داده و خود رأساً به تفسیر و تکمیل قرارداد اقدام ننموده است.

در توجیه اقتصادی برای به‌کارگیری رویکرد نوعی تفسیر قرارداد گفته شده که اگر اراده باطنی اشخاص ملاک قرار گیرد، اشخاص به سادگی می‌توانند با ادعای اشتباه در قصد درونی خود، از مسئولیت قراردادی خویش بگریزند و این امر سبب ایجاد بی‌نظمی در معاملات خواهد شد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۸، ص. ۱۸۸؛ McKendrick, 2016, p. 17). لیکن با ملاحظه دو پرونده اخیر مشخص می‌گردد که این توجیه در بسیاری از موارد نتوانسته نظم معاملاتی را ایجاب کند و طرف قرارداد همچنان در معرض ادعای اشتباه قرار دارد، چراکه در زمان انعقاد قرارداد، به‌طور معمول، طرفین مفاد ایجاب و قبول ظاهری خویش را کامل و بدون ابهام می‌بینند، اما در زمان اجرای قرارداد دچار اختلاف گشته و هرکدام مفاد قصد درونی خویش را حاکم بر قرارداد تلقی می‌کند.

جایگاه رویکرد شخصی

اعمال رویکرد نوعی تفسیر قرارداد در پاره‌ای از موقعیت‌ها آثار نامطلوبی را در پی خواهد داشت و از این‌رو، نظام‌های حقوقی ناگزیر به عدول از اعمال این رویکرد در چنین موقعیت‌هایی هستند. از مهم‌ترین شرایطی که در آن رویکرد شخصی تفسیر قرارداد را باید جایگزین رویکرد نوعی نمود، اشتباهات یکجانبه است. منظور از اشتباه یکجانبه، اشتباهی است که در آن طرف معامله‌ای نسبت به مفاد آن در اشتباه بوده و طرف دیگر عالم به اشتباه او است (Martin, 2011, p. 355). در این وضعیت، اگر طرف عالم، طرف دیگر را از اشتباه خودش آگاه نسازد و سعی نماید تا از اشتباه او استفاده کند، خلاف عدالت است که طرف اشتباه را پایبند به چنین قراردادی بدانیم؛ چراکه از این طریق، هم مسیر تقلب هموار خواهد شد و هم طرف عالم تشویق به سوء استفاده از اشتباه طرف مقابل می‌گردد. در نتیجه، ضروری است تا با اعمال اراده درونی طرف در اشتباه و به‌وسیله بطلان قرارداد، از او حمایت شود.

در نظام حقوقی انگلستان، هرچند رویکرد نوعی تفسیر قرارداد به‌عنوان معیار اصلی تفسیر قرار گرفته است، این بدین معنا نیست که رویکرد شخصی تفسیر هیچ‌گونه جایگاهی در این نظام حقوقی ندارد، بلکه در مواردی دادگاه‌های انگلیسی از قاعده کلی تفسیر قرارداد عدول کرده و رویکرد شخصی تفسیر قرارداد را نیز به کار گرفته‌اند. بدین ترتیب، دادگاه‌های انگلستان در دو موقعیت، رویکرد نوعی تفسیر را اعمال نمی‌کنند و اشتباه

حتی در اراده درونی طرف معامله می‌تواند مؤثر واقع شود (McKendrick, 2016, p. 19); هرچند اراده ظاهری آنان موافق باشد.

۱. در جایی که ایجاب‌گیرنده می‌داند یا منطقاً می‌بایست بداند که ایجاب‌دهنده نسبت به مفاد ایجاب در اشتباه است، رویکرد شخصی تفسیر توافق طرفین اعمال می‌شود (McKendrick, 2016, p. 19). در چنین حالتی، ایجاب‌گیرنده نمی‌تواند با قبول ایجاب اشتباه، قرارداد الزام‌آوری ایجاد کند، زیرا در این صورت شخص عالم از اشتباه طرف دیگر استفاده می‌برد و از این جهت نمی‌بایست از او حمایت شود (Monaghan and Hartog v Colln and Shelds, 1939)، خواننده دعوا قصد داشت تا مبلغ معینی پوست حیوان را «به ازای هر دانه» بفروشد. به اشتباه، پیشنهاد فروش آن‌ها را به همان مبلغ، اما «به ازای هر پوند» به مشتری داد. هر پوند حدود سه عدد بود که بسیار ارزان‌تر می‌شد. خریداران باخبر از اشتباه طرف مقابل، فرصت را غنیمت شمرده و پیشنهاد فروش را می‌پذیرند. وقتی که فروشنده از اشتباه خویش آگاه گشت، از تسلیم مبیع خودداری نمود و خریداران نیز برای نقض قرارداد بر ضد او طرح دعوا کردند. دادگاه معتقد بود، هیچ‌گونه قراردادی وجود ندارد؛ چراکه خریداران، آگاه به اشتباه فروشنده بودند یا منطقاً می‌بایست مطلع می‌بودند (Stone and Devenney, 2015, p. 326). بدیهی است، اثبات آگاهی یا عدم آگاهی اشخاص در مواردی بسیار دشوار خواهد بود و از این جهت، دادگاه احتمال آگاهی متعارف به اشتباه طرف دیگر را نیز کافی تلقی کرده است.

۲. جایی است که تقصیر و سهل‌انگاری یکی از طرفین در ایجاد اشتباه طرف دیگر مؤثر باشد (McKendrick, 2016, p. 20). به قول قاضی لارنس^۱: «قرارداد نمی‌تواند تشکیل شود، وقتی شخصی که می‌خواهد آن را اجرا کند [و الزامی سازد]، با سهل‌انگاری خودش یا کسانی که مسئولیت آن‌ها را بر عهده دارد، باعث یا مشارکت‌کننده در ایجاد این اشتباه باشد» (Richards, 2017, p. 369). بنابراین، اگر یکی از طرفین خودش سبب ایجاد اشتباه طرف دیگر باشد، نمی‌تواند به اراده ظاهری طرفین استناد کند و اراده باطنی آنان حاکم بر قرارداد بوده و چون اراده باطنی آنان با یکدیگر موافق نیست، قرارداد نیز بر اثر اشتباه باطل می‌گردد. در دعوی Smith v Hughes (۱۸۷۱)، فردی مقداری جو می‌خرید؛ بدین گمان که کهنه است. اما در واقع، جو تازه بود و مناسب منظور خریدار نبود. خریدار وقتی اشتباه خویش را دریافت، از قبول مبیع خودداری نمود و فروشنده نیز برای گرفتن قیمت شکایت کرد. دادگاه معتقد بود که باید بین دو مورد مختلف فرق قائل شد. اول، جایی که خریدار به‌درستی می‌داند که ایجاب فروشنده به فروش «جو» است، اما خریدار به اشتباه گمان می‌برد که آن جوها کهنه است و فروشنده نیز عالم به آن باشد. در چنین موردی، فروشنده متعهد نیست تا خریدار را از اشتباهش آگاه سازد. بلکه مسئولیت متوجه خریدار است تا از اوصاف مبیع مطمئن گردد. خریدار نمی‌تواند تنها بدین استدلال که فروشنده وظیفه داشت تا او را از اشتباهش آگاه سازد، از معامله بد خویش بگریزد. لیکن در مورد دوم، فروشنده می‌داند که خریدار اشتباه کرده، اما خریدار به‌علت مفاد ایجاب فروشنده

دچار اشتباه گشته است. خریدار به اشتباه گمان می‌برد که پیشنهاد فروشنده، فروش «جوهای کهنه» است و فروشنده می‌داند که خریدار مفاد ایجاب وی را متوجه نشده یا بد فهمیده است. در مورد دوم، با اشتباه مانع ترازی مواجه هستیم و فروشنده متعهد است تا خریدار را از ماهیت صحیح ایجاب خویش مطلع سازد (McKendrick, 2016, p. 53).

به‌طور مشابه، در دعوی *Scriven Bros & Co v Hindley & Co* (۱۹۱۳)، بسته‌هایی از کنف^۱ و الیاف کتان^۲ برای حراج گذاشته شد. هر دوی اینان نخ‌هایی هستند که برای ساخت طناب استفاده می‌شوند؛ اما الیاف کتان بسیار کم‌کیفیت‌تر از کنف است. کالاهای در دو بسته قرار داده شده بودند که در یکی ۱۷۶ عدل کنف و در دیگر ۱۷۶ عدل کتان وجود داشت. لیکن هر دو بسته علامت مشابهی داشتند. وقتی بسته کتان برای فروش عرضه شد، خواهان پنداشت که بسته کنف است و قیمتی را پیشنهاد داد که مناسب کنف بود. این پیشنهاد بلافاصله قبول شد. لذا قراردادی شکل گرفت که یک طرف گمان می‌برد در حال فروش الیاف کتان است و دیگری، به اشتباه، فکر می‌کرد که در حال خرید کناف می‌باشد. دادگاه معتقد بود، قراردادی شکل نگرفته است؛ زیرا بین ایجاب و قبول طرفین موافقت وجود نداشت (Burrows, 2020: pp. 693-694). به نظر می‌رسد، در این پرونده نیز تقصیر خواننده، یعنی قرار دادن اجناس در بسته‌های یک‌شکل، سبب اشتباه طرف دیگر معامله شده و به همین جهت معامله باطل تلقی گردیده است.

در حقوق ایران نیز از برخی مواد قانون مدنی می‌توان استثنایی را بر رویکرد نوعی تفسیر قرارداد مشاهده کرد که قانون‌گذار از نظریه تفسیر شخصی پیروی کرده است. مستفاد از ماده ۱۹۶ قانون مدنی، هرگاه وکیل مالی را در ذمه دیگری بخرد اما در زمان عقد، به نمایندگی خودش تصریح نکند، آن عقد منسوب به خود او خواهد شد (معیار نوعی تفسیر قرارداد)؛ لیکن اگر خلاف آن ثابت گردد، عقد منسوب به اصیل می‌شود (معیار شخصی تفسیر قرارداد) (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۸، ص. ۱۹۱). بنابراین، در این ماده هرچند قانون‌گذار ظاهر الفاظ وکیل و فهم عرفی آن را معیار قرار داده و عقد را منتسب به او دانسته است، ولی وقتی که نمایندگی وکیل ثابت گردید، قصد درونی او مبنی بر نمایندگی طرف اصیل ملاک قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، مستفاد از ملاک ماده مزبور، هرگاه یکی از طرفین آگاه به اشتباه یا جهل طرف دیگر باشد و با رفتار خویش موجب چنین جهلی گردد، مانند نماینده مذکور در ماده یادشده که نمایندگی خود را پنهان داشت و بدین طریق موجب جهل به واقع طرف دیگر شد، دادگاه می‌تواند با به‌کارگیری معیار شخصی تفسیر قرارداد و احراز قصد درونی طرفین و عدم مطابقت آن، نسبت به تأثیر اشتباه اظهارنظر کند.

اشتباه نسبت به طرف معامله

چنان‌که اشتباه و عدم مطابقت ایجاب و قبول طرفین در موضوع معامله مانع تشکیل عقد می‌گردد، اشتباه در طرف معامله نیز می‌تواند به‌سبب از بین بردن تطابق ایجاب و قبول طرفین، مانع تشکیل قرارداد شود؛ چراکه

1. hemp

2. tow

ایجاب قرارداد را کسی قبول می‌کند که مقصود ایجاب‌دهنده نیست (انصاری، ۱۴۱۱، ج. ۱، ص. ۳۸۴؛ نائینی، ۱۳۷۳، ج. ۱، ص. ۱۱۴؛ خوبی، بی‌تا، ج. ۳، ص. ۷۲). برخی از حقوق‌دانان نیز همین توجیه را پذیرفته‌اند^۱ (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج. ۱، ص. ۴۴۶؛ صفایی، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۷). همچنین، استدلال‌های مشابهی را می‌توان در آرای انگلیسی (Cundy v Lindsay (1878) (Burrows, 2020: pp. 696-697) و Shogun Finance Ltd v Hudson (2003) (Poole, 2016: pp. 97-98)) مشاهده کرد.

به نظر می‌رسد، رویکردهای تفسیر قرارداد در ارتباط با اشتباه در شخص طرف معامله نیز کارایی داشته باشد. چنان‌که اگر رویکرد نوعی تفسیر قرارداد در این باره اعمال گردد، اصل بر صحت قرارداد بوده و ادعای اشتباه پذیرفته نخواهد شد. از سوی دیگر، در صورتی که رویکرد شخصی تفسیر قرارداد به کار گرفته شود، اشتباه درونی اشخاص می‌تواند منجر به بطلان قرار گردد. اما به کارگیری همواره هر کدام از این دو رویکرد نمی‌تواند نتیجه مطلوبی داشته باشد؛ زیرا عدم توجه به اراده و اشتباه درونی طرف معامله، وی را ملزم به ایفای تعهد در مقابل کسی می‌نماید که قصد سودرسانی به وی را نداشته است. این وضعیت در جایی که اشتباه نه در اوصاف فرعی و بی‌اهمیت طرف مقابل، بلکه در اوصاف اساسی و تأثیرگذار باشد، بسیار مشکل‌ساز است. از طرف دیگر، اگر اشتباه و قصد درونی شخص به راحتی پذیرش شود، انگیزه‌های بی‌اهمیت اشخاص می‌تواند موجب خلل و بی‌ثباتی معاملات گردد. لیکن این پرسش را می‌توان طرح کرد که آیا نظام‌های حقوقی موضوع پژوهش در خصوص این‌گونه اشتباه هر دو رویکرد تفسیری را اعمال می‌کنند یا یکی را به کار می‌برند؟ دادگاه‌های این نظام‌های حقوقی برای تشخیص چنین اشتباهی چگونه می‌توانند از رویکردهای تفسیر قرارداد بهره ببرند؟ در مبحث حاضر، ابتدا نقش معیار نوعی تفسیر قرارداد نسبت به شرایط تأثیر اشتباه مانع، در شخصیت طرف معامله ملاحظه می‌گردد و در بخش دوم، جایگاه رویکرد شخصی تفسیر قرارداد در چنین موقعیت‌هایی بررسی خواهد شد.

جایگاه رویکرد نوعی

رویکرد نوعی تفسیر قرارداد برای احراز اشتباه در طرف معامله در هر دو نظام حقوقی انگلستان و ایران به کار گرفته می‌شود. در نظام حقوقی انگلستان، نمود کاربرد تفسیر نوعی قرارداد را می‌توان در ضابطه ویژه‌ای

۱. پذیرش این توجیه خصوصاً در حقوق انگلستان اهمیت بسیاری دارد. زیرا در بیشتر موارد، اشتباه در شخصیت طرف معامله به صورت تقلب است که در حقوق انگلستان از موجبات قابلیت ابطال معامله می‌باشد؛ یعنی قرارداد صحیح می‌ماند و می‌تواند مالکیت کالا را مادامی که ابطال شود، انتقال دهد (Halson, 2012: p. 27; O'Sullivan and Hilliard, 2012: p. 56). اما خریدار اول مجال ابطال معامله را به مالک اصلی نخواهد داد و زودتر مال را می‌فروشد. اما اگر قرارداد به علت اشتباه در طرف معامله تشکیل نشود، مالکیتی از همان ابتدا به خریدار اول نمی‌رسد. زیرا در حقوق انگلستان مطابق اصلی تحت عنوان «nemo dat quoad non habet»، یعنی «چیزی را که نداری، نمی‌توانی به دیگری بدهی» (Beatson et al., 2010: p. 675)، منقلب چون هیچگاه مالک مال نمی‌گردد، نمی‌تواند آن را به دیگری بفروشد.

تحت عنوان «اصل چهره به چهره»^۱ مشاهده کرد.^۲ مطابق این اصل، جایی که ارتباط رودررو^۳ بین طرفین قرارداد وجود دارد، چنین فرض می‌شود که هر طرف قصد انعقاد قرارداد با همان شخصی را دارد که در پیش روی او نشسته و وی را با دیدن ظاهر او و شنیدن صدایش، شناسایی می‌کند و ادعای اشتباه در چنین حالتی مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد (O'Sullivan and Hilliard, 2012, p. 58). بدین ترتیب، در قراردادهایی که به صورت حضوری است و طرفین در زمان انعقاد آن با یکدیگر مراوده دارند، معیار نوعی تفسیر قرارداد اعمال می‌گردد و دادگاه ملزم به جست‌وجوی قصد درونی طرف معامله و متابعت از آن نیست.

این موضوع به خوبی از دعوی Phillips v Brooks Ltd (۱۹۱۹) قابل فهم است. در این پرونده، شخصی به مغازه طلافروشی رفت و چند طلا را امتحان کرد. وی گفت که نامش «سیر جورج بالو»^۴ است و آدرس خویش را در میدان «سنت جیمز»^۵ داد. بعد از آنکه خواهان دریافت چنین شخصی در همان آدرس زندگی می‌کند، به خریدار اجازه داد تا حلقه‌ای را به صورت اعتباری بدون پرداخت مبلغ آن با خویش ببرد. خریدار حلقه را به شخص دیگری فروخت و مبلغ آن را به فروشنده اولی نداد. از این رو، خواهان دعوایی را در دادگاه مطرح کرد تا شاید بتواند حلقه را از خریدار دوم، به علت اشتباه در شخص طرف معامله، پس بگیرد. لیکن دادگاه دعوای او را رد کرد و ابراز داشت: «خریدار نمی‌بایست گمان می‌برد که [جواهرات] را به کس دیگری [غیر از فردی که در مقابلش است] می‌فروشد؛ قصد وی فروش [حلقه] به شخص حاضر [در کنار وی] بوده و او را به وسیله دیدن [ظاهرش] و شنیدن [صدایش]، شناسایی نموده است» (O'Sullivan and Hilliard, 2012, p. 56). بنابراین، هر چند فروشنده در ذهن خود قصد فروش مال به سیر جورج بالو حقیقی را داشت، اما می‌توان گفت که دادگاه با اعمال رویکرد نوعی تفسیر قرارداد، اراده ظاهری فروشنده مبنی بر فروش حلقه به سیر جورج بالو تقلبی را سبب انعقاد توافق تلقی کرد و خود را مکلف به تبعیت از اراده درونی فروشنده ندید.

به نظر می‌رسد، در نظام حقوقی ایران نیز محاکم باید معیار نوعی تفسیر قرارداد را در مورد تشخیص اشتباه در طرف معامله به کار گیرند و این معیار رویکرد اصلی تفسیر در این زمینه باشد. این عقیده به خوبی از ماده ۲۰۱ قانون مدنی ایران قابل استنباط است. مطابق ماده مزبور: «اشتباه در شخص طرف به صحت معامله خللی وارد نمی‌آورد مگر در مواردی که شخصیت طرف علت عمده عقد باشد». به موجب قسمت ابتدایی ماده، به عنوان اصلی، اشتباه در طرف عقد نمی‌تواند مانع تشکیل عقد شود. البته مبنای آن عدم رکن بودن متعاملین است (اسدی‌نژاد، ۱۳۹۳، ص. ۷۳). بدیهی است که قانون‌گذار وقوع اشتباه را فرض گرفته و با لحاظ این فرض، اصل را بر صحت قرارداد دانسته است. بر این اساس، مشخص می‌گردد که حتی اگر شخص طرف معامله در

1. Face-to-face principle

۲. لازم به ذکر است، محاکم گاهی از اصل چهره به چهره عدول کرده‌اند؛ از جمله در دعوی Ingram v Little (1961) البته برخی معتقدند، این رأی یا بر اساس حقایق پرونده و یا به اشتباه حکم شده و آرای صادره اخیر خلاف آن است (Turner, 2014: p. 211)، چنانکه مجلس اعیان در Shogun Finance v Hudson (2003) از این رأی پیروی نکرد.

۳. محاکم انگلیسی به چنین قراردادی «inter praesentes» اطلاق می‌کنند (Stone and Devenney, 2015: p. 328).

4. Sir George Bullough

5. St James

قصد درونی خود نیز دچار اشتباه شده باشد، کافی برای بطلان قرارداد نیست و رویکرد نوعی تفسیر قرارداد مبنی بر توجه به گفتار و رفتار ظاهری ملاک عمل قرار می‌گیرد.

جایگاه رویکرد شخصی

در دو نظام حقوقی انگلستان و ایران، علاوه بر رویکرد تفسیر نوعی قرارداد، در برخی موارد رویکرد شخصی نیز قابل اعمال است. در حقوق انگلستان، برخلاف قراردادهای حضوری، در قراردادهای نوشته یا قراردادهایی که از طریق نماینده منعقد می‌گردند^۱، محاکم انگلیسی رغبت بیشتری جهت پذیرش ادعای اشتباه نسبت به طرف معامله دارند (Stone and Devenney, 2015, p. 327)؛ زیرا وقتی فرد قصد انعقاد معامله با شخص روبه‌روی خویش را دارد، هم هویت فیزیکی و هم هویت ادعایی وی در مقصود ارادی ایجاب‌دهنده قرار می‌گیرد، لکن در قرارداد نوشته، فرد هیچ‌گونه تصویری نسبت به هویت فیزیکی طرف دیگر ندارد و صرفاً با نام او معامله می‌کند (Elliott and Quinn, 2017, p. 228؛ McKendrick, 2016, p. 56). پس اگر شخص نام خود را اشتباه ابراز نماید یا طرف دیگر در تشخیص وی اشتباه کند، چون هویت فیزیکی او در مقصود ارادی طرف مقابل قرار نمی‌گیرد، همین اشتباه در نام می‌تواند مانع تشکیل عقد گردد. بدین ترتیب، در صورت بروز اختلاف، دادگاه می‌بایست با جست‌وجوی قصد درونی طرف در اشتباه، اقدام به تفسیر معامله و اظهار نظر در خصوص تشکیل یا عدم تشکیل قرارداد کند.^۲

در دعوای Shogun Finance v Hudson (۲۰۰۳) فردی به نمایشگاه ماشینی رفت و با دلال نمایشگاه توافق نمود تا مبلغ ۲۲۲۵۰ پوند برای اجاره به شرط تملیک^۳ اتوموبیل پرداخت کند. وی قرارداد را به نام Durlabh Patel امضا کرد و گواهینامه‌ای دزدیده شده را جهت احراز هویت خویش ارائه نمود. دلال مستندات امضا شده و گواهینامه را به شرکت (خواهان) فرستاد. شرکت نیز با تأیید اعتبار Durlabh Patel نسبت به قرارداد فروش موافقت کرد. با توجه به مقررات شرکت، دلال ابتدا ماشین را به شرکت می‌فروخت، سپس، شرکت آن را مطابق توافق اجاره به شرط تملیک به خریدار کرایه می‌داد. لیکن کلاهبردار، بدون آنکه پولی پرداخت کند، ماشین را به خریدار با حسن نیت دوم فروخت و ناپدید شد (Poole, 2016, p. 97). مجلس اعیان معتقد بود، در چنین مواردی، صرفاً باید به متن نوشته قرارداد توجه شود و مشخص گردد که مطابق آن، آیا قرارداد صحیحی تشکیل شده است یا خیر^۴. بر این مبنا، مجلس اعیان تشخیص داد که توافقی بین شرکت و متقلب صورت نگرفته است؛ چراکه ایجاب تنها به آقای Durlabh Patel حقیقی داده شده و چون او هیچ‌گونه آگاهی نسبت به

۱. به چنین قراردادهایی «inter absentes» اطلاق می‌شود (Charman, 2007: p. 192).

۲. البته در جایی که فرد از یک «نام مستعار ساده» (simple alias) استفاده می‌کند تا هویت اصلی خویش را پنهان نماید، به‌جای آنکه وانمود کند که یک فرد موجود دیگری است، در توافق کتبی نیز اشتباه مانع عقد نخواهد شد (Stone and Devenney, 2015: p. 328).

3. hire-purchase

۴. چون طرفین قرارداد مطابق مستندات قراردادی شناسایی شده‌اند، سایر ادله معارض با مفاد قرارداد نوشته، برای اثبات اینکه طرف دیگر معامله آن فرد ادعا شده نیست، قابل پذیرش نخواهد بود (McKendrick, 2016: p. 149). به این قاعده اصطلاحاً «The parol evidence rule» می‌گویند (Halsall, 2012: p. 286).

ایجاب نداشته است تا بخواهد آن را قبول کند، قراردادی وجود نخواهد داشت (Burrows, 2020: pp. 704-712). مستفاد از این رأی مجلس اعیان به وضوح مشخص می‌گردد که اشتباه در طرف معامله و در قراردادهای غیابی، از اعمال رویکرد نوعی تفسیر و حاکمیت اراده ظاهری بر قرارداد عدول شده و دادگاه قصد درونی طرفین را ملاک قرار داده است.

در حقوق ایران نیز رویکرد شخصی تفسیر قرارداد به کلی کنار نهاده نشده است. قسمت اخیر ماده ۲۰۱ قانون مدنی ایران، استثنایی را پیش‌بینی کرده است که مطابق آن اگر «شخصیت طرف علت عمده عقد باشد»، اشتباه در طرف معامله موجب بطلان آن می‌گردد. بدین ترتیب، اگر اشتباه در شخصیت طرف معامله علت عمده انعقاد قرارداد بوده باشد، قاضی پرونده ملزم است تا با بررسی قصد درونی طرف معامله و احراز بودن شخصیت طرف دیگر نسبت به تفسیر قرارداد و حکم به صحت یا بطلان آن اقدام کند. لیکن دادگاه در چه صورتی باید عمده بودن اشتباه در شخص معامله را مفروض بداند تا اقدام به کنکاش قصد درونی طرفین نماید؟ برخلاف نظام حقوقی انگلستان که با اعمال تمایز بین قراردادهای نوشته و قراردادهای حضوری سعی در تسهیل امر برای دادگاه کرده‌اند، در حقوق ایران ضابطه خاصی در این موضوع مقرر نشده است؛ بلکه ترکیبی از نظریه نوعی و شخصی قابل استفاده است. اما بررسی مقررات طراحی شده برای برخی از عقود معین در حقوق ایران می‌توان ضابطه‌ای را تحت شرایطی ارائه کرد. بر این مبنا، می‌توان اذعان داشت که اصولاً، شخصیت طرف معامله در عقود غیرمعوض علت عمده عقد بوده و حتی اگر «هویت» شخص هم برای طرف دیگر مهم نباشد، وصف خاصی در او دارای اهمیت است (صفایی، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۶). مثلاً اگر کسی بخواهد اموال خویش را به تهیدستان صدقه دهد، مالدار نبودن آنان اهمیت دارد. بنابراین، شخصیت طرف معامله زمانی علت عمده عقد است که موجب انعقاد عقد گردیده باشد و اگر فرد می‌دانست که طرف معامله دارای شخصیت مزبور نیست، وارد قرارداد نمی‌شد (امامی، ۱۳۹۵، ج. ۱، ص. ۲۴۴). از این جهت، در غالب قراردادهای خرید و فروش شخصیت طرف معامله نمی‌تواند علت عمده عقد باشد؛ زیرا در بیع، معاوضه بین عوضین انجام می‌گیرد و خصوصیتی برای مالک آن وجود ندارد. برخلاف عقد نکاح که علاقه آن بین زوجین روی می‌دهد که گویی به منزله عوضین می‌باشند (نائینی، ۱۳۷۳، ج. ۱، ص. ۱۱۴؛ خوبی، بی‌تا، ج. ۳، ص. ۷۲). بدین ترتیب، در قراردادهای غیرمعوض باید اراده باطنی و غرض درونی طرفین در انعقاد چنین معامله‌ای را در تفسیر اشتباه ملاک قرار داد. لیکن در عقود معوض همان اراده ظاهری طرفین حاکم بر قرارداد است. باین حال، با توجه به اطلاق قسمت اخیر ماده ۲۰۱ قانون مدنی، ضابطه ارائه‌شده نمی‌تواند همواره به کار گرفته شود و ادعای خلاف آن برای مدعی اشتباه ممکن خواهد بود.

باین حال، باید این نکته را مد نظر قرار داد که اشتباه طرفین همیشه دارای اهمیت نیست و بطلان قرارداد به علت اشتباه در مسائل بی‌اهمیت در طرف مقابل منجر به تزلزل و عدم ثبات قراردادها می‌گردد. بنابراین، صرف وضع ضوابط ویژه برای تشخیص اشتباه درونی طرفین نسبت به شخص طرف مقابل کافی نیست. از همین جهت، نظام‌های حقوقی موضوع پژوهش به این ملاحظه توجه داشته‌اند و شرایطی را در این باره مقرر نموده‌اند. مطابق رویکرد سنتی حقوق انگلستان، برای اینکه اشتباه نسبت به طرف معامله مانع ایجاد عقد گردد،

این اشتباه باید در «هویت»^۱ طرف معامله رخ دهد، نه «شهرت» یا «صفات»^۲ وی (Chen-Wishart, 2012, p. 265). ضمن آنکه اشتباه اساسی نیز باید باشد (Beatson et al., 2010, p. 268). در حقوق ایران نیز اگر اشتباه در «هویت» طرف معامله صورت گیرد، مشمول ماده ۲۰۱ است و عقد باطل خواهد بود. همچنین، با تکیه بر اطلاق ماده ۷۶۲ قانون مدنی، روح قانون و مستفاد از ملاک حکم ماده ۲۰۱ قانون مدنی، اشتباه در برخی از «اوصاف» شخصی طرف معامله، اگر اساسی و علت عمده عقد باشند، موجب بطلان معامله می‌گردند؛ اما اشتباه در اوصاف فرعی طرف معامله مانع عقد نیست (شهیدی، ۱۳۹۶، ج ۱، صص. ۱۶۷-۱۶۸؛ کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج ۱، صص. ۴۴۶-۴۴۷). بنابراین، قضات ایرانی تنها زمانی می‌توانند با استفاده از رویکرد شخصی تفسیر قرارداد حکم به بطلان آن بدهند که اشتباه در هویت و اوصاف اساسی طرف معامله باشد و اگر اشتباه نسبت به این امور نباشد، قاضی پرونده ملزم به احراز اشتباه در قصد درونی طرفین معامله نیست؛ درحالی‌که مطابق حقوق انگلستان اشتباه تنها در هویت شخص منجر به بطلان عقد می‌گردد.

به نظر می‌رسد، رویکرد نظام حقوقی ایران از قوت تحلیلی بیشتری برخوردار باشد؛ زیرا اعمال تمایز حقوقی بین اشتباه در هویت طرف معامله و اوصاف وی، مخصوصاً در مواردی که طرف معامله‌ای با تمسک به رفتار و وسایل متقلبانه سبب بروز اشتباه می‌شود، چندان منطقی نیست. درحالی‌که در بسیاری از موارد، اوصاف اساسی شخصی نسبت به هویت او با اهمیت‌تر است. موافق با این نظر، لرد نیکلز^۳ بیان می‌دارد:

کامن‌لا بین موردی که کلاهبرداری، به طور متقلبانه ادعا می‌کند، پولدار است (اشتباه نسبت به اوصاف) و موردی که کلاهبرداری به طور جعلی اظهار می‌دارد، شخصی [موجود و معین] دیگری است که توانگر می‌باشد (اشتباه نسبت به هویت). تفاوت قائل شده است. اما می‌توان تصور کرد که هیچ‌گونه تفاوتی در ماهیت این دو مورد وجود ندارد. این‌ها تنها دو روشی است که کلاهبرداری می‌تواند ادعا نماید که فردی توانگر قلابی است (O'Sullivan and Hilliard, 2012, p. 59).

بنابراین، چه تفاوتی دارد که طرف معامله خودش را فرد توانگر معین دیگری معرفی کند یا صرفاً بگوید توانگر است.

این مسئله با بررسی و تحلیل حقایق دعوی Lewis v Averay (۱۹۷۲) روشن می‌گردد. خواهان این پرونده خودروی خویش را برای فروش تبلیغ نمود. خریداری آمد و خود را به دروغ، ریچارد گرین^۴، به‌عنوان بازیگری که در زمان خود برای بازی در نقش رایین هود^۵ شهرت یافته بود، معرفی نمود. خریدار چکی را به نام R. A Green امضا کرد. وقتی که فروشنده مدارکی را برای اثبات هویت او خواست، خریدار کارت استودیو پاپینود^۶ را با نام و عکس خودش روی آن به خواهان ارائه داد. از این رو، فروشنده که گمان برده بود آن فرد همان ریچارد گرین است، ماشین را به وی تحویل داد. اما چند روز بعد متوجه شد، حساب چک خالی است. در عین

1. identity
2. attribute
3. Lords Nicholls
4. Richard Green
5. Robin Hood
6. Pinewood Studios

حال، ریچارد گرین تقلبی بعد از فروختن آن خودرو به ثالث با حسن نیت دوم فروخت و ناپدید شد (Beatson et al., 2010, p. 275). دادگاه تجدیدنظر اعتقاد داشت، قرارداد موجود و لازم‌الاجرا است و طرفین ملزم به مفاد آن هستند. در این پرونده، خواهان تنها گمان می‌برد که بازیگری معروف سینمایی باید پولدار و ثروتمند باشد و چنین اشتباهی در وصف طرف معامله بوده و مطابق حقوق انگلستان، برای باطل ساختن قراردادی کافی نیست. هرچند حکم نهایی دادگاه قابل دفاع است، لیکن مطابق حقایق این پرونده، هیچ تفاوتی وجود نداشت اگر کلاهبردار خود را به جای آنکه بازیگر معروفی معرفی نماید، شخصی پولدار نشان می‌داد؛ زیرا رغبت فروشنده تنها به فروش مال خود به خریدار پولداری بود که بتواند ثمن معامله را به موقع بپردازد یا آنکه بازیگر مشهوری از مغازه وی خرید کند تا از شهرت او برای رونق کسب خویش بهره برد. اما اینکه خریدار کلاهبردار با معرفی خود به عنوان بازیگری وی را ترغیب به معامله کند یا آنکه خود را پولدار و دارای شهرت بنمایاند، تفاوتی در رغبت فروشنده به انعقاد قرارداد نداشت و تأثیر آن در هر دو مورد یکسان بود.

نتیجه‌گیری

مطابق مطالعه انجام‌گرفته، مشخص شد، در حقوق انگلستان با توجه به آنکه معیار نوعی تفسیر قرارداد اصولاً به کار گرفته می‌شود و اراده ظاهری طرفین ملاک انعقاد عقد قرار می‌گیرد، اشتباه تنها در صورتی مانع عقد می‌گردد که در اراده ظاهری طرفین واقع شده باشد. در حقوق ایران نیز هرچند به موجب ماده ۱۹۱ قانون مدنی هم اراده ظاهری و هم اراده باطنی طرفین برای انشای عقد ضروری است، لیکن در مقام اثبات و تفسیر، مطابق ماده ۱۹۴ و ۲۲۴ قانون مدنی، موافقت اراده ظاهری طرفین برای انعقاد عقد کافی است و تنها اراده ظاهری آنان ملاک قرار خواهد گرفت. بدین ترتیب، در هر دو نظام حقوقی یادشده، تنها اگر ایجاب و قبول ابرازی طرفین مطابقت نداشته باشد، عقد باطل می‌شود. همچنین، چنانچه مفاد توافق ابرازی طرفین موافق بوده، ولی ابهام یا نقصانی داشته باشد که دادگاه نتواند مطابقتی بین ایجاب و قبول آنان احراز نماید، عقدی شکل نمی‌گیرد. اعمال رویکرد نوعی تفسیر قرارداد، در برخی مواقع توجیه منطقی و عادلانه‌ای ندارد و از این رو، نظام‌های حقوقی می‌بایست از رویکرد اصلی خویش عدول کنند. بر این اساس، در حقوق انگلستان و ایران، در جایی که یکی از طرفین نسبت به مفاد قصد ابرازی خود یا طرف دیگر اشتباه کرده و طرف دیگر عالم به اشتباه او باشد یا به طور متعارف می‌بایست آگاه می‌بود، اراده درونی طرفین معیار قرار گرفته و اشتباه مؤثر می‌افتد و مانع ترازی می‌گردد. همین حکم را نیز می‌توان به مواردی که یکی از طرفین با اهمال و تقصیر خود باعث ایجاد اشتباه طرف دیگر شده تسری داد. به نظر می‌رسد، عدول از رویکرد اصلی تفسیر قرارداد در موارد یادشده، ملاحظات سیاسی و با لحاظ نظم عمومی و عدالت باشد تا ارائه راه حل حقوقی و منطقی. بدین ترتیب، پیشنهاد می‌گردد، قانون‌گذاران با امعان نظر به نظم تجاری و عدالت قراردادی، به دادگاه‌ها اختیار دهند تا مطابق صلاحدید خویش، رویکرد استثنائی تفسیر قرارداد را با توجه به حقایق هر دعوا به کار گیرند. بنابراین در تفسیر قراردادها باید ترکیبی از هر دو نظریه نوعی و شخصی مورد نظر قرار گیرد.

در خصوص اشتباه در طرف معامله نیز هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان با وجود شرایطی خاص از رویکرد اصلی خود عدول کرده و رویکرد دیگری را جایگزین نموده‌اند. در حقوق انگلستان، بین قرارداد حضوری و غیرحضوری تمایز قائل شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که در قراردادهای نوشته یا غیرحضوری، معیار شخصی تفسیر قرارداد به کار گرفته شده و در صورتی که اشتباه دارای اهمیت و نسبت به هویت طرف مقابل باشد، مانع عقد می‌گردد. لیکن در قراردادهای حضوری، حقوق انگلستان از رویکرد نوعی تفسیر قرارداد پیروی کرده و اراده ظاهری طرفین را ملاک احراز اشتباه تلقی نموده است. بدین ترتیب، چون در قرارداد حضوری، طرفین با یکدیگر مصاحبت دارند، قصد ظاهری انجام معامله با طرف مقابل کافی برای صحت عقد است. نظام حقوقی ایران نیز ترکیبی از هر دو نظریه را در نظر گرفته است. اگر ادعایی وجود داشته باشد، معیار نوعی تفسیر قرارداد را به‌عنوان اصلی کلی در تفسیر قرارداد اعمال می‌نماید و دادگاه ایرانی موظف است برای احراز اشتباه طرفین قصد ظاهری آنان را بررسی کند. بدین ترتیب، صرف اشتباه در قصد درونی نسبت به شخصیت طرف مقابل برای بطلان عقد کافی نیست. با این حال، حقوق ایران نیز به مانند حقوق انگلستان، در برخی موارد از این قاعده کلی عدول کرده و معیار شخصی تفسیر قرارداد را نیز نسبت به اشتباه در شخص طرف معامله به کار برده است. لیکن حقوق ایران برخلاف انگلستان، ضابطه حقوقی خاصی را برای دادگاه‌های ایرانی ارائه ننموده است تا موارد اعمال رویکرد شخصی تفسیر قرارداد احصا گردد، بلکه قاضی پرونده را مکلف نموده تا با توجه به حقایق دعوا، هرگاه ادعای اشتباه در شخصیت طرف معامله را علت عمده آن تلقی کند، با اعمال رویکرد شخصی تفسیر قرارداد، نسبت به ادعای اشتباه اظهار نظر نماید. برخلاف نظام حقوقی انگلستان که شرایط تأثیر اشتباه را با اعمال قاعده‌ای خشک و غیرقابل انعطاف محدود کرده‌اند، رویکرد نظام حقوقی ایران که احراز اشتباه را با توجه به حقایق پرونده به قاضی رسیدگی‌کننده واگذار کرده، قابل دفاع است. لیکن به نظر می‌رسد، چنین نگرشی از قطعیت برخوردار نیست و قانونگذاران ایرانی موارد تأثیر اشتباه در شخصیت طرف معامله را تبیین نکرده‌اند. با توجه به این ملاحظه، پیشنهاد می‌شود تا قانون‌گذار ایرانی یا ربه قضایی عوامل و معیارهایی را به دادگاه‌ها ارائه نمایند تا به‌وسیله آن موارد علت عمده بودن شخصیت طرف معامله را مشخص گردد. بدین ترتیب، هم قضات رسیدگی‌کننده به دعوا به راحتی می‌توانند دریابند که چه زمانی باید با اعمال رویکرد شخصی تفسیر قرارداد، اشتباه طرفین را تشخیص دهند و هم اصحاب دعوا قادرند تا نتیجه دعوا را پیش‌بینی کنند.

منابع

- امامی، میرسید حسن. (۱۳۹۵). حقوق مدنی (جلد ۱). تهران: اسلامیه.
- امامی، اسدالله. (۱۳۹۸). کلیات حقوق تعهدات: بررسی تاریخی، تحلیلی و تطبیقی تعهدات. تهران: میزان.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۱). المکاسب (جلد ۱). قم: منشورات دارالذخائر.
- امیری قائم مقامی، عبدالحمید. (۱۳۹۲). حقوق تعهدات (جلد ۲). تهران: میزان.
- بهجت، محمدتقی. (۱۳۸۵). جامع المسائل (جلد ۵). قم: دفتر حضرت آیت الله العظمی بهجت.
- بیگدلی، سعید و مالکی، اعظم. (۱۳۹۱). جایگاه اراده ظاهری و باطنی در فقه و حقوق موضوعه. مجله حقوقی دادگستری، (۸۰)، ۸۷-۱۱۷.
- حسینی روحانی، سید صادق. (۱۴۲۹). منهج الفقاهة (جلد ۳). قم: انوار الهدی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۸). تأثیر اراده در حقوق مدنی. تهران: گنج دانش.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی. (بی تا). مصباح الفقاهة (جلد ۲ و ۳). بی جا: بی تا.
- شهیدی، مهدی. (۱۳۹۵). تشکیل قراردادها و تعهدات (جلد ۱). تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- صفایی، سید حسین. (۱۳۹۶). دوره مقدماتی حقوق مدنی (جلد ۲). تهران: میزان.
- عمید، حسن. (۱۳۸۵). فرهنگ عمید. تهران: امیرکبیر.
- کانونیان، ناصر. (۱۳۹۵). دوره حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها (جلد ۱). تهران: شرکت سهامی انتشار.
- محقق داماد، سید مصطفی؛ قنوتی، جلیل؛ وحدتی شبیری، سید حسن و عبدی پور، ابراهیم. (۱۳۹۳). حقوق قراردادها در فقه امامیه (جلد ۲). تهران: سمت.
- مراغی، سید میر عبدالفتاح بن علی حسینی. (۱۴۱۷). العناوین الفقهیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۵). أنوار الفقاهة (کتاب البيع). قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۲). بحوث فقهیة هامة. قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- موسوی بجنوردی، سید محمد و ملیحی، سید مصطفی. (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی ماهیت اراده و آثار آن در نظام حقوقی ایران، فرانسه و آلمان با تکیه بر آرای امام خمینی. پژوهشنامه متین، (۶۸)، ۱-۲۲.
- نائینی، محمدحسین غروی. (۱۳۷۳). منیة الطالب فی حاشیة المکاسب (جلد ۱). تهران: المكتبة المحمدية.
- هرمزی، خیراله. (۱۳۷۶). اراده ظاهری و اراده باطنی و نقش آن در تفسیر و آثار قرارداد (پایان نامه کارشناسی ارشد). به راهنمایی حسینی درودیان. تهران: دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

Reference

- Imāmī, Mīr Sayyid Ḥasan. (1395 SH [2016/2017 CE]). *Huqūq-i madanī* [Civil law] (Vol. 1). Tehran: Islāmīyya.
- Imāmī, Asad Allāh. (1398 SH [2019/2020 CE]). *Kullīyyāt-i huqūq-i ta'ahhudāt: Barrasī-yi tārlīkī, taḥlīlī wa taṭbīqī-yi ta'ahhudāt* [General principles of the law of obligations: A historical, analytical, and comparative study of obligations]. Tehran: Mīzān.
- Anṣārī, Murtaḍā. (1411 AH [1990/1991 CE]). *al-Makāsib* [Transactions] (Vol. 1). Qom: Manshūrāt Dār al-Dhakhā'ir.

- Amīrī Qā'im-Maqāmī, 'Abd al-Ḥamīd. (1392 SH [2013/2014 CE]). *Huqūq-i ta'ahhudāt* [Law of obligations] (Vol. 2). Tehran: Mīzān.
- Bahjat, Muḥammad Taqī. (1385 SH [2006/2007 CE]). *Jāmi' al-masā'il* [Comprehensive collection of legal rulings] (Vol. 5). Qom: Office of Grand Āyat Allāh Bahjat.
- Bīgdilī, Sa'īd, & Mālīkī, A'zam. (1391 SH [2012/2013 CE]). The place of apparent and inward intention in fiqh and positive law. *Majalla-yi Huqūqī-yi Dādgustarī* [Judiciary Law Journal], (80), 87–117.
- Ḥusaynī Rūhānī, Sayyid Šādiq. (1429 AH [2008/2009 CE]). *Minhāj al-fiqāha* [The path of jurisprudence] (Vol. 3). Qom: Anwār al-Hudā.
- Ja'farī Langarūdī, Muḥammad Ja'far. (1398 SH [2019/2020 CE]). *Ta'thīr-i irāda dar huqūq-i madanī* [The effect of intention in civil law]. Tehran: Ganj-i Dānish.
- al-Khū'ī, Sayyid Abū al-Qāsim Mūsawī. (n.d.). *Miṣbāḥ al-fiqāha* [The lamp of jurisprudence] (Vols. 2–3). n.p.: n.p.
- Shahīdī, Maḥdī. (1395 SH [2016/2017 CE]). *Tashkīl-i qarārdād-hā wa ta'ahhudāt* [Formation of contracts and obligations] (Vol. 1). Tehran: Majd Scientific and Cultural Association.
- Šafā'ī, Sayyid Ḥusayn. (1396 SH [2017/2018 CE]). *Dawra-yi muqaddamātī-yi huqūq-i madanī* [Introductory course in civil law] (Vol. 2). Tehran: Mīzān.
- 'Amīd, Ḥasan. (1385 SH [2006/2007 CE]). *Farhang-i 'Amīd* ['Amīd dictionary]. Tehran: Amīr Kabīr.
- Kātūziyān, Nāšir. (1395 SH [2016/2017 CE]). *Dawra-yi huqūq-i madanī: Qawā'id-i 'umūmī-yi qarārdād-hā* [Course in civil law: General rules of contracts] (Vol. 1). Tehran: Shirkat-i Sahāmī-yi Intishār.
- Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā, Qanavātī, Jalīl, Waḥdatī Shabīrī, Sayyid Ḥasan, & 'Abdīpūr, Ibrāhīm. (1393 SH [2014/2015 CE]). *Huqūq-i qarārdād-hā dar fiqh-i Imāmīyya* [Contract law in Imāmī jurisprudence] (Vol. 2). Tehran: SAMT.
- Marāghī, Sayyid Mīr 'Abd al-Fattāḥ b. 'Alī Ḥusaynī. (1417 AH [1996/1997 CE]). *al-'Anāwīn al-fiqhiyya* [Jurisprudential headings]. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.
- Makārim Shīrāzī, Nāšir. (1425 AH [2004/2005 CE]). *Anwār al-fiqāha: Kitāb al-bay'* [Lights of jurisprudence: The book of sale]. Qom: Publications of Madrasa-yi al-Imām 'Alī b. Abī Ṭālib.
- Makārim Shīrāzī, Nāšir. (1422 AH [2001/2002 CE]). *Buḥūth fiqhiyya hāmma* [Important jurisprudential studies]. Qom: Publications of Madrasa-yi al-Imām 'Alī b. Abī Ṭālib.
- Mūsawī Bujnūrdī, Sayyid Muḥammad, & Malīhī, Sayyid Muṣṭafā. (1394 SH [2015/2016 CE]). A comparative study of the nature of intention and its effects in the legal systems of Iran, France, and Germany with reference to Imam Khomeini's views. *Pazhūhishnāma-yi Matīn* [Matin Research Journal], (68), 1–22.
- Nā'īnī, Muḥammad Ḥusayn Gharawī. (1373 SH [1994/1995 CE]). *Munyat al-tālib fī ḥāshiyat al-Makāsib* [The seeker's desire: A gloss on *al-Makāsib*] (Vol. 1). Tehran: al-Maktaba al-Muḥammadiyya.
- Hormozī, Khayr Allāh. (1376 SH [1997/1998 CE]). *Irāda-yi zahīrī wa irāda-yi bāṭinī wa naqsh-i ān dar tafsīr wa āthār-i qarārdād* [Apparent intention and inward intention and their role in the interpretation and effects of contracts] (Master's

- thesis, supervised by Ḥasan ‘Alī Durūdiyān). University of Tehran, Faculty of Law and Political Science, Tehran.
- Beatson, J., Burrows, A., & Cartwright, J. (2010). *Anson’s Law of Contract*. Oxford: Oxford University Press.
- Burrows, A. (2020). *A Casebook on Contract*. Oxford: Hart Publishing.
- Charman, M. (2007). *Contract Law*. Devon: Willan Publishing.
- Chen-Wishart, M. (2012). *Contract Law*. Oxford: Oxford University Press.
- Elliott, C., & Quinn, F. (2017). *Contract Law*. Harlow: Pearson Education Limited.
- Halson, R. (2012). *Contract Law*. Harlow: Pearson Education Limited.
- McKendrick, E. (2016). *Contract Law*. London: Palgrave.
- O’Sullivan, J., & Hilliard, J. (2012). *The Law of Contract*. Oxford: Oxford University Press.
- Martin, E. (2011). *Oxford Dictionary of Law*. Oxford: Oxford University Press.
- Monaghan, C., & Monaghan, N. (2013). *Beginning Contract Law*. Oxon: Routledge.
- Peel, E. (2015). *The Law of Contract*. London: Sweet & Maxwell.
- Poole, J. (2016). *Casebook on Contract Law*. Oxford: Oxford University Press.
- Richards, P. (2017). *Law of Contract*. Harlow: Pearson Education Limited.
- Stone, R., & Devenney, J. (2015). *The Modern Law of Contract*. Oxon: Routledge.
- Turner, C. (2014). *Unlocking Contract Law*. Oxon: Routledge.
- Williston, S. (1903). *A Selection of Cases on the Law of Contracts*. Boston: Little, Brown and Company.